

باستان‌گرایی در فرهنگ و ادبیات دوران سامانی

۱- جهانبخش ثواقب*، ۲- اکرم کرملی

۱- استاد تاریخ دانشگاه لرستان

۲- دانشجوی دکترای تاریخ ایران دانشگاه لرستان

چکیده

پس از استیلای اعراب در خراسان و ماوراءالنهر و سایر قلمرو سرزمین ایران، جنبش‌های آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی رواج پیدا کرد. این جنبش‌ها منجر به پیدایش دولت‌های ملی طاهریان، صفاریان و سامانیان شد. در تحکیم استقلال دولت‌های مذکور زبان فارسی نقش ویژه‌ای داشت. سامانیان از جمله حکومت‌هایی بودند که در راستای زنده کردن سنت‌های باستانی به ادبیات پارسی توجه نشان دادند و ثمرات خوبی بر جای گذاشتند که شاهنامه حکیم توس نمونه‌ای از آن است. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، راهبرد فرهنگی سامانیان و نگرش به دوره باستان در ادبیات آن دوران بررسی می‌شود. یافته پژوهش نشان می‌دهد که سامانیان بسترهای لازم را برای رویکرد به باستانگرایی در عرصه ادبیات و فرهنگ را در زمانه خویش فراهم کردند.

واژه‌های کلیدی: باستان‌گرایی، سامانیان، ادبیات، فرهنگ، شاهنامه

مقدمه

سامانیان از جمله حکومت‌هایی بودند که برای کسب استقلال مملکت به احیای فرهنگ گذشته ایران توجه کردند. با توجه به این که در ماوراءالنهر ملل و ادیان مختلف وجود داشت، دوری از هر گونه تعصب و دینی ضروری بود؛ از این رو سامانیان ضمن گسترش فرهنگ و آثار قدیم به فرهنگ اسلامی علاقه نشان دادند و مخالفت با فرهنگ اسلام را لازمه احیای فرهنگ باستانی ایران ندانستند. تشویق امیران سامانی از شعرا باعث رواج شعر در این دوران شد. مسعودی مروزی نخستین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامه منظومی پدید آورد. رودکی هم به عنوان شاعری گرانقدر شهرت و اعتبار یافت. او در اشعارش از حمایت امرای سامانی یاد کرده است. شهرت او در زمان امیر نصر سامانی بود، در این راستا بلعمی وزیر نیز از حامیان رودکی بود. از ویژگی‌های برجسته شعر فارسی در روزگار سامانی سادگی و روانی کلام و فکر را می‌توان نام برد. شعر این دوران عاری از پیچیدگی‌ها و ابهامات و تخیلات بوده اما سرشار از غرور ملی و اندیشه حماسی است و اندیشه واقعی ایرانیان را بیان می‌کند. توجه به داستان‌های کهن ملی از افتخارات دولت سامانیان است و عهد حکومت سامانی مهمترین دوران حماسه‌سرایی در ایران است. در این راستا ابوالقاسم فردوسی به نظم داستان‌های منثور حماسی ملی همت گماشت. هدف این مقاله؛ بررسی بسترهای فرهنگی سامانیان و مشخصه‌های فرهنگی ایران در این عهد، شناخت عوامل پیشرفت ادبیات پارسی که باعث شکوفایی ادبیات این دوران شد، تبیین جایگاه شاهنامه و اهداف فردوسی از نظم حماسه ملی ایرانیان، است. بنابراین، بنیاد مقاله بر طرح چند پرسش قرار دارد. ۱. سامانیان چگونه بسترهای لازم برای شکوفایی ادبیات این دوره و رویکرد آن به باستان‌گرایی را فراهم کردند؟ ۲. جایگاه فردوسی و شاهنامه در ادبیات باستان‌گرایی دوره سامانیان چگونه بوده است؟ مفروض پژوهش آن است که سامانیان به لحاظ فکری، فرهنگی و ادبی توانمندی لازم را برای احیای باستان‌گرایی در عصر خویش داشتند و به گسترش فرهنگ و ادبیات ایرانی با صبغه حماسی همت گماشتند، بی‌آنکه تقابلی با فرهنگ اسلامی ایجاد کنند. نکته کانونی اندیشه فردوسی نیز احیای حیات ملی ایرانی بوده است.

شکوفایی ادبیات در دوران سامانی

دوران سامانی دورانی بود که در آن روح میهن‌دوستی به دلیل سیاست استقلال‌خواهی دولت‌های طاهری، صفاری، در میان شاعران برانگیخته شد. همین امر باعث شده بود که آن‌ها به گذشته‌ی پر افتخار خود روی نموده و از تاریخ و تمدن غنی و باستانی نیاکان خود یاد کنند. اولین کسی که شاید نخستین شاهنامه منظوم را سرود؛ مسعودی مروزی بود (برآگینسکی، ۱۹۵۶: ۲۰۱). او از جمله شاعرانی بود که پیش از دقیقی و فردوسی درباره تاریخ و تمدن باستان به زبان فارسی شعر سرود.

شاعران این دوره جهت برانگیختن حس وطن‌پرستی از قهرمانان خدای‌نامه و شاهنامه‌های قدیمی یاد می‌کردند. این شاعران در آثار خود از جمشید و کیکاووس و پرویز و سیاوش و سایر قهرمانان باستانی یاد کرده‌اند. از اشعار به‌جا مانده آن دوران برمی‌آید که شاعران از یادگار نیاکان خود در اوستا آگاهی داشته‌اند؛ به طوری که رودکی در ضمن ستایش ممدوح خود خصلت‌های نیک او را به اوستا و زند مانند می‌کند:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستا است فضل و سیرت او زند
(آثار رودکی، ۱۹۵۸: ۳۰).

این بیت نشان‌دهنده‌ی این است که شاعران به اوستا دلبستگی و علاقه داشته‌اند و از طرفی نظر مثبت حاکمان سامانی هم به کتاب مقدس آیین زردشتی معلوم می‌شود.

از سرودهای شاعران پارسی‌گوی مشخص می‌شود که جشن و آیین‌های باستانی چون نوروز و مهرگان و سده از نو احیاء شده است. در این راستا رودکی ممدوح خود را با جشن مهرگان تبریک می‌گوید:

ملیکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان خسروان آمد (همان: ۵۸).
همچنین در سروده‌های این دوران گرایش به سنت‌های آیین زرتشتی بیشتر بود. رودکی در قصیده "مادرمی" در ردیف سیمای اساطیری و تاریخی یونانیان و مسلمانان از امثال سقراط و افلاطون و بوحنیفه و سفیان، او از خدای جنگ به نام بهرام که در اوستا مورد ستایش قرار گرفته یاد می‌کند:

ور به نبرد آیدش ستاره بهرام توشه شمشیر او شود به گروگان (همان: ۲۸-۲۹).

از بزرگترین شاعرانی که در عهد سامانی برای احیای سنت‌های ایران باستان تلاش و کوشش فراوان کرد دقیقی سمرقندی بود. از اشعار او برمی‌آید که او به آیین زردشتی تمایل داشته و به آن افتخار می‌کرده است (همان: ۲۰۷-۲۰۸). از همین جا بود که او سرودن شاهنامه را شروع کرد ولی چون در جوانی کشته شد، این کار مهم را به پایان نبرد. قسمتی که دقیقی از شاهنامه نوشت اختصاص به زرتشت دارد. مثنوی مذکور با حکمرانی گشتاسب و دین زرتشت و پذیرفتن او شروع می‌شود. دقیقی به تکرار، بهترین دین را دین زرتشتی می‌داند (همان: ۲۱۰).

عوامل پیشرفت ادبیات پارسی در دوران سامانی

از عوامل پیشرفت ادبیات پارسی در این دوران توجه شاهان سامانی به این امر بود. در کتب پارسی و تازی در مورد اسماعیل سامانی پایه‌گذار حکومت سامانی سخن‌های زیادی آمده است. از جمله این که او را بعد از مرگش امیر ماضی نامیدند. بر مقبره‌ی او آرامگاهی ساخته شد که ویژگی‌های معماری پیش از اسلام و خصایص سبک جدید معماری را دارا بود. بخارا و سمرقند در زمان حکومت او با رونق ادب پارسی و ترویج علوم اسلامی مشهور شد. پسرش احمد هم راه او را ادامه داد به طوری که انگیزه قتل او توسط غلامانش را هواداری وی از دانشمندان و سامان دادن امور مملکت با نظر آنان می‌دانند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۸۵) مجلس امیران سامانی مملو از دانشمندان صاحب خرد بود که در مواقع لازم از آراء و نظرات آن‌ها جهت پیشرفت امور استفاده می‌کردند و در صورتی این کار را نمی‌کردند حکومتشان دچار ضعف می‌شد. سامانیان در عالم‌پروری و عدالت و ایجاد فضای امن برای دانشمندان سرآمد بودند. دست پروردگان این سلسله با هیچ یک از دوره‌های تاریخی قابل مقایسه نیستند. این عصر به عصر عطش علم و دانش مشهور است و گواه این ادعا را باید فرهیختگان این دوره دانست (هروی، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۴).

اوج شکوفایی ذوق و تفکر ایرانی در دوران سامانیان مربوط به دوران نصر بن احمد بود. دربار او مجمع هنرمندان، ادبا، شعرا و علمای دین بود، زیرا او به علم و ادب به اندازه‌ی امور نظامی توجه می‌کرد. رودکی استاد مسلم شعر فارسی، شهید بلخی، ابوالحسن مرادی، رابعه قزاداری، ابونصر فارابی و ابن سینا در چنین دوران و فضایی ظهور کرده و رشد پیدا کردند. نام‌آوران

ماوراءالنهر و خاندان‌های علم‌پروری چون بلعمی‌ها، عدنانیان، جیهانی‌ها، و مصعبیان در دربار او با عزت و احترام می‌زیستند. رشد و اعتلای علم و ادب در دوران امارت امیر نصر مدیون وزرای چون ابو عبدالله جیهانی و ابوالفضل بلعمی بود (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۹۳). رودکی در این دوران کلیله و دمنه را به نظم در آورد، هر چند کلیله و دمنه پیش از آن به پارسی برگردانده شده بود ولی از زمانی که عبدالله بن مقفع آن را به عربی برگرداند متن فارسی آن از اعتبار افتاد. از این رو نصر بن احمد، رودکی را تشویق کرد که آن را به رشته نظم درآورد تا پارسی زبانان را به خواندن آن و بهره گرفتن از آن تشویق کند. تأثیر شعر و موسیقی بر این امیر اهل ادب تا حدی بود که وقتی در سال ۳۱۷ق. او قصد داشت از ماوراءالنهر به نیشابور برود، به مقتضای اوضاع و احوال مجبور به ماندن در هرات شد، برای بازگرداندن او به بخارا از رودکی کمک خواستند. رودکی قصیده‌ای در کمال فصاحت با سادگی و روانی با مطلع:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

را سرود و با این کار یاد زیبایی‌های بخارا را در دل امیر زنده کرد و همین باعث شد امیر راه بخارا را در پیش گیرد و سمرقندی‌ها از این کار تعجب کردند. سامانیان از نوعی استقلال فرهنگی و اجتماعی برخوردار بودند و همین باعث پیشرفت ادبیات در این دوران شد. از دیگر علل پیشرفت ادبیات در این دوران، توجه زیاد امرای سامانی به زبان و ادبیات فارسی بود. شاهان سامانی علاقه زیادی به زبان فارسی و نظم و نثر آن داشتند. از این رو شعرا را مورد تشویق قرار می‌دادند و با آنان با احترام رفتار می‌کردند. سامانیان با ارائه سیاستی مدبرانه، از خلافت عباسی به ظاهر تبعیت می‌کردند و در دشمنی با اعراب و تعصبات دینی اسلام تظاهری نداشتند. آن‌ها به عنوان بزرگ‌ترین مشوقان فرهنگ ایرانی و ادب پارسی شناخته شدند. آن‌ها به واسطه دوری از مرکز خلافت توانستند جانشین بغداد شوند. به همین سبب بود که آن‌ها نخستین جلوه‌گاه سخن فارسی را در تاریخ پدید آوردند و دیری نپایید که مرو و بخارا درخششی چون ری و اصفهان در عصر آل بویه یافتند و تجلی‌گاه تمدن اسلامی ایرانی در شرق شدند.

در ایام امارت نصر، کتب عربی و فارسی بسیاری در بخارا و دیگر بلاد قلمرو سامانی تألیف شد. در بخارا کتاب‌خانه‌ای بود که در آن هر اتاقی برای یک دانش بود. ابن سینا هم از کسانی

بود که از این کتابخانه دیدن کرد و کتاب‌های آن را مورد مطالعه قرار داد. او می‌گوید نام بعضی از کتاب‌های آن‌جا را هم نشنیده بودم. در زمان سامانیان کتابخانه‌های زیادی ساخته شد؛ این امر نشانه توجه امرای این سلسله به این اقدام مهم فرهنگی است. از دیگر عوامل پیشرفت ادبیات در زمان سامانیان، توانایی مالی شاهان در این دوران بود. با تلاش امرای سامانی شهرها رونق یافت، به طوری که مدارس و مساجد و کتابخانه‌های زیادی تأسیس شد و علوم عقلی، شرعی، معماری، نقاشی، موسیقی و دیگر هنرها رواج فراوان یافت (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۰۴).

بعد از امیر نصر، دوران امیر نوح شروع شد. او نیز مانند پدرش حامی و مشوق عالمان و هنرمندان و ادبا و فقها بود. در زمان او کتب علمی و ادبی بسیاری از زبان یونانی به پارسی دری برگردانده شد. دوران عبدالملک بن نوح نیز دورانی مهم بود که به اشارت سپهسالار او (عبدالرزاق) خدای‌نامه، که در پایان حکومت ساسانیان بخشی از آن تدوین شده بود به زبان پارسی دری برگردانده شد. این اقدام سامانیان، نقش عمده‌ای در نشر و گسترش زبان پارسی دری و فرهنگ ایران زمین و حفظ هویت ملی ایفا کرده است (صفا، ۱۳۷۱: ۱/ ۶۲۰).

منصور بن نوح نیز به سنت پیشینیان خویش به حمایت علما و شعرا و مفسران همت گماشت. به فرمان او ابوعلی محمد بن عبدالله از سال ۳۵۲ق. به ترجمه تاریخ الامم و الملوک طبری مبادرت ورزید. وی در ضمن ترجمه، مطالبی را از اصل عربی حذف کرد و از کتب و منابع نیز مطالبی بر آن افزود. از این رو این کتاب از صورت ترجمه بیرون آمد و به تاریخ بلعمی مشهور شد. مقارن با همین زمان، گروهی از علما اقدام به ترجمه جامع البیان فی التفسیر القرآن به زبان فارسی کردند (همان: ۶۲۱) از عوامل مهم توجه امرای سامانی به ادبیات، متحد کردن مردم و استقلال ملی کشور بود. در این راستا حاکمان سامانی به ترجمه آثاری چون تاریخ طبری، تفسیر طبری و مرتب کردن شاهنامه‌ها دستور دادند. در نتیجه تلاش آن‌ها بود که زبان پارسی دری خیلی زود زبان عربی و کارگزاران آن را محدود کرد و در عرصه ادبیات زبان پارسی مقام اول را کسب کرد و به سرعت رواج یافت و با شاهنامه‌ی فردوسی به اوج رسید.

در همین دوران ابومنصور محمد بن عبدالله معمری به اشاره‌ی ابومنصور بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) به جمع‌آوری مطالبی از تاریخ ایران باستان که به واسطه دهقانان و فرزندان به طور شفاهی حفظ شده بود، پرداخت و بر آن مقدمه‌ای به زبان پارسی نوشت که به مقدمه قدیم شاهنامه شهرت یافت. دقیقی شاعر نامور و فردوسی حماسه‌سرای طوس و ابومنصور بن محمد ثعالی در غررالخبار و الملوک فرس، از شاهنامه ابومنصور بهره‌ها برده‌اند. نوح بن منصور نیز مانند پدر در توجه به اهل علم تلاش زیادی کرد. وی ابومنصور محمد بن احمد دقیقی، بزرگ‌ترین شاعر پایان دوران سامانی را به دربار خواند و از او خواست حماسه ایران پیش از اسلام و آداب و رسوم باستانی را به رشته نظم درآورد. پیش از دقیقی، مسعودی مروزی منظومه‌ای کوتاه از تاریخ باستان ایران ترتیب داده بود (صفا، ۱۳۶۹: ۹۹-۱۰۷).

سامانیان دیوانی به نام دیوان شاعران به وجود آوردند. امیران سامانی هدایای زیادی به شاعران می‌دادند که از جمله این شاعران می‌توان رودکی را نام برد. او در قصیده‌ای به نام "شکایت از پیری" تأکید می‌کند که او نه تنها از امیران سامانی، بلکه از دهقانان و ثروتمندان دیگر هم هدیه‌هایی دریافت کرده است، او اعتراف می‌کند که بزرگی و شرافت او از سامانیان است.

"کجا به گیتی بودست نامور دهقان مرا به خانه‌ی او سیم بود و حملان بود

ترا بزرگی و نعمت از این و آن بودی مرا بزرگی و نعمت از آل سامان بود"

از مهم‌ترین عوامل فرهنگی پیشرفت ادبیات عهد سامانی، رشد و کمال زبان پارسی دری در سده‌های اول تا چهارم هجری / ششم تا دهم میلادی و توجه خاص دولت به آن است. زبان پارسی دری در این دوران وسیله‌ی مهم در اتحاد مردم و اقوام ایرانی‌نژاد ماوراءالنهر و خراسان و فارس گردید. تا زمان استیلای عرب‌ها در سرزمین‌های مذکور زبان‌های سغدی و خوارزمی و باختری و تخاری زبان غالب بود ولی پس از آن‌ها زبان فارسی دری جایگزین شد. این زبان برای نگاهداشت هویت ملی ایرانیان خدمت بزرگ تاریخی انجام داد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۷) از دیگر عوامل پیشرفت زبان پارسی در دوره سامانی، ارتباط قوی امیران سامانی با خلیفه بود. این امیران حامیان و اشاعه دهندگان اسلام بودند. در این راستا آنان تعصب دینی نداشتند. به همین دلیل، اسلام را با آیین ایرانی ترکیب کردند. آن‌ها میان اسلام و

سنت‌های فرهنگی ایران باستان سازگاری به وجود آوردند و این از خدمات بزرگ فرهنگی آن‌ها بود. سیاست دینی معتدل سامانیان باعث رواج و ترجمه‌ی آثار علمی و ادبی شد و شرایط را برای رشد همه جانبه ادبیات فراهم نمود. با تحکیم استقلال سیاسی دولت سامانیان و خودآگاهی مردم، زبان فارسی دری در این دوران رشد یافت. در این راستا هر چند آن‌ها با زبان و ادب عرب مبارزه می‌کردند ولی از این زبان استفاده کردند. برای همین زبان و ادب عرب را می‌توان از عوامل رشد سریع ادبیات فارسی دری در عهد سامانیان دانست.

در دوره سامانیان زبان فارسی از پیشرفت و شکوفایی زیادی برخوردار شد. با آن که سامانیان در کارهای اداری زبان عربی را به کار می‌بردند و آن را شعار وحدت خلافت می‌شمردند، امکان آن را فراهم آوردند تا شاعران فارسی زبان با گونه‌ای از زبان ملی خود که از تکمیل و آمیختن لهجه‌های محلی گوناگون فراهم آمده بود مطلب بنویسند. این زبان در دربار سامانیان پذیرفته شد و سرانجام به عنوان زبان فارسی نوین گسترش پیدا کرد که با اندکی تغییرات آوایی تا زمان حاضر بر جای مانده است. فارسی نوین به خط عربی نوشته شد و رفته رفته هر چه بیشتر واژه‌های عربی به آن راه یافت که این امر تا اندازه‌ای نتیجه پیشرفت جهانی تمدن اسلام بوده است.

بسترهای فرهنگی سامانیان

از جمله بسترهایی که منجر به شکوفایی فرهنگی در این عهد شد، آرامش مذهبی ناشی از الفت ایرانیان با اسلام بود. نقطه عطف این پیوند در همکاری برامکه با خاندان دیوانسالار ایرانی بود که به همراه دبیران، منشیان و.... سازماندهی دستگاه خلافت عباسیان را به دست گرفتند. در این دوره بغداد به تدبیر رابرتز مورخ انگلیسی به دربار خسرو کسری تبدیل شد (زیباکلام، ۱۳۷۳: ۲۱۶). راه یافتن اندیشه‌های متعدد به جهان اسلام باعث پدیدار شدن رنسانس اسلامی از سده دوم هجری شد که تا سده پنجم طول کشید. سامانیان از جمله حکومت‌هایی بودند که بخشی از آن عصر رونق علمی و فرهنگی را به خود اختصاص دادند. در چنین بستر فرهنگی، ابن سینا راهی کتابخانه مشهور سامانیان در بخارا شد (همان: ۲۲۳). سامانیان از دانش‌دوستی و

دانش‌پروری مسلمانان کمال بهره را به سود مقاصد فرهنگی خود بردند و ایران در این زمان یکی از کانون‌های علمی جهان اسلام بود.

از دیگر بسترها برای خیزش فرهنگی، تلاش‌های استقلال‌طلبانه امرای شرق ایران بود. اهتمام به حفظ هویت فرهنگی را پیش از سامانیان، یعقوب لیث صفار انجام داد و سرزمین سیستان در آن زمان از خاستگاه‌های فرهنگی ایران بود و گفتار او در مورد تشویق محمد بن وصیف سیستانی برای گفتن شعر به زبان فارسی مشهور است، آن‌جا که گفت: «شعری را که اندر نیام، چرا باید بگویم؟» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۹).

مشخصه‌های فرهنگی ایران در عصر سامانیان

تکاپوی فرهنگی سامانیان مشخصه‌هایی داشت که آن را از دیگر تلاش‌ها متمایز می‌کند. از جمله مؤلفه‌ها احیای روح قومیت ایرانی بود. سامانیان توانمندی مؤثری برای احیای روح قومیت ایرانی از خود نشان دادند. در این باره گفتنی است زمانی که اسلام به بین‌النهرین، سوریه، فلسطین و مصر وارد شد؛ آن‌ها زبان و فرهنگ و گذشته خویش را از یاد بردند و با وجود قدمت دیرپای خود زبان و فرهنگ عربی را پذیرفتند؛ اما در ایران اندیشه اسلامی با فرهنگ و زبان ایرانی در آمیخته شد ولی جایگزین نشد. اوج این تلفیق را فردوسی در دوران سامانی متجلی نمود. او تلفیقی از خرد اسلامی را با اسطوره‌ی ایرانی درآمیخت و شاهکار او استمرار هویت ایرانی را تضمین کرد. در این میان، بلعمی فصل‌هایی را که مربوط به اسلام بود و از متون و ادیان ایرانی چون خدای‌نامه و مانویان گرفته شده بود، به نوشته طبری افزود (بلعمی، ۱۳۵۲: مقدمه).

سامانیان برای تداوم تلاش‌های فرهنگی خود، به زنده کردن نمادهای باستانی مبادرت ورزیدند. رویکرد سامانیان به ریشه‌های فرهنگی ایرانی نه تنها در پزشکی، ادبیات، موسیقی و صنایع دستی نمودار بود؛ بلکه در معماری هم قابل مشاهده است. آرامگاه شاه اسماعیل سامانی با نمای پنج گنبدی در بخارا به سبک آتشکده‌های ساسانی ساخته شده است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۱۴). از دیگر نمادهای ملی‌گرا در این دوران باید از قصرهای احمد بن اسماعیل (م ۳۰۱) و نصر دوم (م ۳۳۱) که توسط دو شیر رام شده پاسداری می‌شد، و هم‌چنین اسب زین شده‌ای که

برای فرار آماده بود، یاد کرد (هروی، ۱۳۷۱: ۱۴۶). در باور ایرانیان شیر نماد قدرت و روح ملی بود و هر دوره‌ای که تمایلات ملی در آن قوت می‌یافت، نشانه‌ها و نمادهای ایران باستان رواج می‌یافت.

در تصورات قومی ایرانیان نام شاهنشاه با تصور یک دولت جهانی مقتدر همراه بوده است. بر این مبنا ادعای حکم شده‌ی داریوش بر دیوار بیستون که خود را شاه ایران و انیران دانسته است، تأییدی بر بزرگداشت از نام شاهنشاه به عنوان نماد ملی‌گرایی بوده است. زمانی که سامانیان دولت مقتدر و ملی را در ایران بر پا کردند، نام خود را از امیر به پادشاه تغییر دادند (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). از طرفی در تبارسازی که آل سامان برای خود تدارک دیدند، با انتساب به بهرام چوبین گرایش ملی‌گرایانه خود را نشان دادند؛ از این رو گردیزی نسب آن‌ها را به کیومرث، پادشاه نخستین منسوب می‌کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۲). تأکید بر زبان فارسی، گام ارزنده دیگری بود که خاندان ایران‌دوست سامانی در اهداف خود برگزیدند. امیر اسماعیل سامانی فرمان‌های خویش را به زبان فارسی صادر می‌کرد ولی فرزندان او به جای فارسی از عربی استفاده می‌کردند (هروی، ۱۳۷۱: ۲۲۹).

اگر بخواهیم ویژگی‌های شعر پارسی این دوران را بیان کنیم باید به برتری عددی شاعران سده چهارم بر دیگر سده‌ها اشاره کرد. شاعرانی چون: رودکی، مسعودی مروزی (سراینده شاهنامه-های بسیار کهن)، ابوالحسین شهید بلخی که نصر بن احمد و ابوالعبدالله محمد بن احمد جیرانی او را مدح گفته‌اند. ابوالموید بلخی معاصر نوح بن منصور و ابوشکور بلخی که مثنوی آفرین-نامه را در سال ۳۳۶ق به پایان رساند. دقیقی که به فرمان نوح بن منصور شاهنامه‌ای سرود که در آن اخلاص خود را به زرتشت نشان داد. کسایی مروزی از شعرای اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی که ناصر خسرو قبادیانی مقام او را ستوده است و سرانجام فردوسی بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران که با سرودن شاهنامه سنن اجدادی خود را زنده کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۳۵۹). از دیگر ویژگی‌های شعر این دوران باید سادگی و روانی کلام و اندیشه را نام برد که در میان اشعار رودکی نمود پیدا کرده است. علاوه بر این‌ها مضامین تازه و توصیفات مطبوع و کثرت اشعار از دیگر ویژگی‌های این دوران است. این ویژگی‌ها نشان دهنده رونق و تعالی فرهنگی و ادبی سامانیان است (همان: ۳۶۳).

جایگاه شاهنامه فردوسی

فردوسی استاد حماسه‌سرای ایران در حدود دهه سوم از سده چهارم هجری در قریه باژ از قرای طوس دیده به جهان گشود. شاهنامه‌ای که او سرود ابتدا به نام سامانیان بود و با انقراض این دودمان در دوران غزنوی به دلیل داعیه برتری ایرانیان بر اقوام ترک، مورد طبع سلطان محمود قرار نگرفت. از طرفی کوته‌نظری درباریان سبب شد که با اثر جاودانه فردوسی که اطلاعات ارزشمندی در مورد آداب و رسوم فرهنگ ایرانیان را در بر داشت برخورد سردی شود، زیرا در شاهنامه از نسب و حسب امیر محمود به خوبی یاد نشده بود (صفا، ۱۳۷۱: ۴۷۸).

منابع الهام فردوسی در سرودن شاهنامه به غیر از منابع شفاهی، اسناد مکتوبی چون کتاب دقیقی و ترجمه فارسی خدای‌نامه و سایر منابع پهلوی و شاهنامه ابو منصور بود؛ بنابراین دستاورد فردوسی یعنی تجدید حیات و نجات زبان فارسی و نیز اسطوره‌شناسی گذشته و تاریخ اولیه ایران بر پایه یک سنت شفاهی و مکتوب طولانی استوار بود. بستر مناسب برای بالندگی هنری فردوسی را دودمان ایران‌دوست سامانی فراهم کردند. سامانیان با تشویق‌های خود برای خلق آثار منظوم و منثور همانند شاهنامه مسعودی مروزی و شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصور نقش مثبتی را ایفا کردند (کرتیس، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۵). فردوسی ضرورت تاریخی به نظم کشیدن شاهنامه را یک نیاز ملی و فردی می‌دانست. استاد طوس مظهر وجدان ملی، وابسته فرهنگ تاریخ ایران و تداوم‌بخش شیوه شاهان ستایش شده شاهنامه بود. او برپا دارنده کاخ بلند نظم پارسی بود که کارنامه فرهنگی و پهلوانی ایران را از پراکندگی رهایی بخشید (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۳-۲۵).

در تذکره‌های قدیمی درباره آغاز نظم توسط فردوسی، به دستور محمود غزنوی و به امید دریافت پاداش سخن آمده است. اگرچه در بخش‌هایی از شاهنامه، او خواستار هدیه از سوی محمود بود ولی این ابیات مربوط به سال‌های پایانی زندگی شاعر است، زیرا در این زمان او شاهنامه را سروده بود و همه دارایی خود را نیز در این راه صرف کرده بود و در ایام کهولت و تنگدستی مانده بود. هدف اصلی فردوسی از نظم شاهنامه و تقدیم آن به محمود حفظ نسخه‌های ارزشمند آن در کتابخانه‌ی سلطنتی بود. او در این زمینه می‌گوید: "گرت گفته آید به شاهان سپار" تا انتشار آن را آسان گرداند (فردوسی، ۱۳۶۱: ۲۴، ۸۵). این اقدام فردوسی

تدبیری شایسته بود و ماندگاری تمام شاهکارهای ادبی مرهون چنین اقدامی است، زیرا بسیاری از آثار مذهبی در زمینه‌های مختلف بودند که مورد حمایت قرار نگرفتند و نابود شدند. از نکات مهم دیگر در مورد شاهنامه، بستر مناسبی بود که شاهنامه در آن تجلی کرد. شرق ایران خاستگاه حماسه‌های باستانی بود که می‌توانست داستان‌های شاهنامه را به ذهنیت تاریخی خود بسپارد. در زمان تألیف شاهنامه دو کتاب حماسی یکی گردنامه رستم لاریجی در همدان و دیگری حماسه‌ی فیروزان در اصفهان تألیف شده بود اما چندان مورد استقبال قرار نگرفته بودند (فرای، ۱۳۶۵: ۱۴۳).

اهداف فردوسی از نظم شاهنامه

فردوسی در نظم شاهنامه اهدافی را در نظر داشته است از جمله؛ بازنویسی تاریخ ایران باستان، حفظ و معرفی فرهنگ و تمدن ایران باستان، ایجاد اثری ماندگار، تجدید حیات ملی ایران، اعتبار و شهرت شخصی و درس‌های تاریخی. در ادامه، به شرح و تبیین این اهداف پرداخته می‌شود.

۱. بازنویسی تاریخ ایران باستان

فردوسی می‌دانست که تاریخ ایران باستان دربر دارنده‌ای گنجینه ادبی است و او مطلبی تازه نیاورده است.

سخن هرچه گویم همه گفته‌اند
بر باغ دانش همه رفته‌اند

از عواملی که باعث شد فردوسی تاریخ ملی ایران را در قالب شعری حماسی به نظم درآورد، اول این که او معتقد بود نظم قالب بهتری برای شناساندن مفاهیم و ماندگاری میراث ملی است. به همین سبب تاریخ داستان‌های باستانی ایران به‌ویژه آن‌چه توسط ابومنصور نوشته شده بود باید در قالب نظم احیاء شوند. با مرگ دقیقی و ناتمام ماندن کار وی، فردوسی در صدد برآمد راه او را ادامه دهد. دوم این که فردوسی چون ذاتاً هنرمند بود و به شعر علاقه زیادی داشت، با اطمینان از مهارت خود و خرسند از انتخاب موضوع از احیای دوباره روزگاران کهن و زندگی پهلوانان به نظم شاهنامه پرداخت (فردوسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۰-۲۳؛ براون، ۱۳۶۷: ۴۴).

۲. حفظ یا معرفی فرهنگ و تمدن ایران باستان

بی‌توجهی به سنت‌ها و تحریف آداب و رسوم و رویدادهای باستانی، فرهنگ ایرانی را در معرض خطر قرار داد. برای نمونه می‌توان به قصهٔ وامق و عذرا اشاره کرد که عبدالله بن طاهر دستور سوزاندن آن را داد. ترجمهٔ فارسی تفسیر طبری نیز جمشید را به عنوان بانی بت‌پرستی نکوهش می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که تمام اعمال شر در عالم نتیجهٔ جنایت قابیل است (منظور همان سنت‌های ایرانی است). هدف فردوسی دفاع از تاریخ و سنت‌های ایرانی بود. او ایرانیان را به خاطر داشتن ویژگی‌های لازم برای زندگی سعادت‌مندانه می‌ستاید. از این روی از ایران باستان جانبداری می‌کند و عناصر طرفدار عرب را به سخره می‌گیرد. فردوسی ایرانیان را نه آتش‌پرست بلکه موحدانی پرهیزگار می‌داند و آتشکده را مکانی برای عبادت می‌داند، در حالی که اعراب تا آن‌جا پیش رفتند که برای خداوند قائل به وجود خانه‌ای شدند. نوروز، سده و مهرگان میراث ایران باستان بود که فردوسی همهٔ این‌ها را بیان نمود و از وجود پهلوانانی چون اردشیر و انوشیروان خبر می‌دهد (فردوسی، ۱۳۶۱: ۱/۳۴-۳۵). در واقع فردوسی شاهنامهٔ خود را به عنوان یادبودی برای این‌گونه پهلوانان سرود. شرح رویدادهای مربوط به شهریاران و پهلوانان گذشته همراه راهبردهایی برای آموزش در دنیای دیگر و آداب و رسوم خردمندی و کیش و آیین مذهبی و نهادها و سازمان‌ها نیز در شاهنامه ترسیم شده است. فردوسی در این راستا به هدف خود یعنی احیاء روح ملی ایرانی و جلوگیری از محو سنت‌های تاریخ ایران باستان رسید.

۳. ایجاد اثری ماندگار

فردوسی در صدد بود یادمانی از ایران باستان را به وجود آورد. بنابراین با تکیه بر قدرت تخیل پویا و دانش ادبی خود، بازنویسی تاریخ از یادرفته ایران باستان را در قالب اثری ماندگار با بیانی زیبا به وجود آورد (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۵۰).

عجم زنده کردم بدین پارسی	"بسی رنج بردم در این سال سی
ز من روی کشور شود پر سخن	چو این نامور نامه آید به بن
که تخم سخن را پراکنده‌ام	از آن پس نمیرم که من زنده‌ام
پس از مرگ بر من کند آفرین"	هرآن‌کس که دارد هش و رای و دین

۴. تجدید حیات ملی ایران

ورود اسلام باعث نابودی بسیاری از سنت‌های ملی و جایگزینی امور مذهبی شد. مخالفت ایرانیان در برابر این جریان از طریق نهضت شعوبیه نمایان شد که مانع جذب ایران در موجودیت عرب شد. تا زمان فردوسی عقاید ملی گرایانه با شکست رو به رو شد. طرفداران حکومت عباسی و روحانیون مخالف احیای سنت‌های ایرانی، زبان فارسی را مورد هجوم واژه‌های عربی قرار دادند. ملی‌گرایی موجود در شاهنامه عاملی مؤثر در بقای ایران بوده است و فردوسی با سرودن شاهنامه جایگاه زبان فارسی را محکم نمود. در این زمینه هیچ زبانی جز زبان فارسی نتوانست در برخورد مستقیم با زبان عربی چنین بنای محکم و استواری ایجاد کند. فردوسی بر ویژگی‌های دین بهی تأکید می‌کند و نیاکان خود را به عنوان یگانه‌پرست با باورهای اخلاقی قوی ترسیم می‌کند. او ابزاری قوی بر ضد اتهامات مخالفان پدید آورد و برای ایرانیانی که به تاریخ پیش از اسلام خود ارجح می‌نهند منبع افتخارآمیزی پدید آورد که این از عوامل اساسی تحکیم ملی‌گرایی بود.

"دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
ز بهر بروم و پیوند خویش	زن و کودک خرد و فرزند خویش
همه سربه سر تن به کشتن دهیم	به آید که کشور به دشمن دهیم
چنین گفت موبد که مردن به نام	به از زنده دشمن بدو شاد کام"

به این ترتیب هیچ کس به اندازه‌ی فردوسی بر مفهوم ملی‌گرایی ایرانی تأثیر نداشته است (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۱۸؛ براون، ۱۳۶۷: ۹۶).

۵. اعتبار و شهرت شخصی

یکی دیگر از اهداف فردوسی در نظم شاهنامه، کسب شهرتی عالم‌گیر و مقبولیت در محافل بزرگان بود. فردوسی در این راستا موفق شد وظیفه‌ی خود را به انجام برساند و تنها پاداش واقعی که انتظار آن را داشت کسب نامی جاوید بود. این ایبات نشان‌دهنده‌ی این است که فردوسی در این هدف خود به نتیجه رسیده است (براون، ۱۳۶۷: ۸۸).

چو گفتار دهقان بیاراستم	بدین خویشتن را نشان خواستم
که مانند ز من یادگاری چنین	بدان آفرین کو کند آفرین

پس از مرگ بر من که گوینده‌ام بدین نام جاوید جوینده‌ام"

۶. درس‌های تاریخی شاهنامه

فردوسی از خواننده اشعار خود انتظار داشت که از کنار وقایع تاریخی به سادگی نگذرد. او می‌خواست به دقت در آن اندیشیده شود و زمینه ظهور و سقوط افراد و ملت‌ها را دریابد و از گذشته برای بهبود بخشیدن به حال و آینده درس بگیرد. او زمانی که شاهنامه را برای محمود فرستاد از او خواست تا به این اثر هم‌چون آینه‌ای برای شهریاران بنگرد. فردوسی در شاهنامه از ناپایداری دنیا حرف می‌زند، به طوری که در پایان شاهنامه از خسرو پرویز نام می‌برد که ناپایداری دنیا را از یاد برد و با اعتماد بر قدرت خود موجبات نابودی امپراتوری خود را فراهم کرد. از دیگر درس‌های تاریخی در شاهنامه این بود که او ناامیدی را امری ناپسند می‌داند و می‌گوید کسی که به دنبال جایگاهی والا است باید تلاش بسیار کند و برای رو به رو شدن با هر شکستی آماده باشد. او امید را سرچشمه هر پیشرفت می‌داند (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۷۶؛ اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۵۴).

نتیجه

آنچه که از این مقاله می‌توان نتیجه گرفت آن است که؛ ادبیات عهد سامانی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. در این دوران بنیان ادبیات نو فارسی گذاشته شد. ادبیات این دوره نه تنها از لحاظ تعداد شعراء و آثار آنان بلکه از لحاظ مضمون و اندیشه‌های بلند بشردوستی، وطن‌دوستی، مسائل اجتماعی، اخلاقی و سبک شیوای خود ممتاز است. این ادبیات پس از استیلای عرب در ماوراءالنهر و خراسان ظهور کرد و در مدتی کوتاه تکامل یافت و به دوران طلایی تبدیل شد که همین باعث توجه دانشمندان عالم شد. از علل اساسی پیشرفت ادبیات در این دوره توجه زیاد امرای سامانی به زبان و ادب فارسی بود و همین باعث شد ادبیات فارسی که از عهد طاهریان و صفاریان به وجود آمده بود رشد پیدا کند و شاعران و نویسندگان بزرگی را به وجود آورد.

سامانیان از حکومت‌هایی بودند که موفق به مقبولیت ملی آمیخته با مشروعیت دینی شدند. در این راستا آن‌ها توانستند نظام حکومتی را که الهام گرفته از نظام حکومتی ساسانیان بود به

وجود آورند و آثار این نظام در ادبیات و فرهنگ این دوران تأثیر شگرفی نهاد به طوری که فردوسی با شکوفا ساختن زمینه‌های ملی اثری ناب را به جهان عرضه کرد. سامانیان در اوج افتخار زبان عربی و تحقیر زبان فارسی، مجدد حیات روح و ملیت ایرانی شدند و در پرتو کاردانی و لیاقت نظامی و سیاسی، وابستگی خود به ساسانیان را به وابستگی به خلفا تغییر دادند و از لحاظ فرهنگی به حفظ هویت فرهنگی خود روی آوردند. تألیف شاهنامه از عوامل نگرش به تاریخ ایران باستان در دوران میانه بود. آنچه در سراسر این روایت ملی وجود دارد، مسأله ایران و ایرانی بودن است و خطراتی که موجودیت ایران را تهدید می‌کرده است که برای حفظ آن نیاز به همبستگی و بیداری داشت که همین اساس شاهنامه را تشکیل می‌داد. شاهنامه بخشی از میراث ایران باستان است که از آموزش‌های زرتشت ریشه گرفته بود. اگر بخواهیم اثری را که در انتقال فرهنگ و اخلاق ایرانی به دوران اسلامی موثر بوده، نام ببریم باید از شاهنامه‌ی فردوسی نام ببریم. او با این کار آسیبی را که بر فرهنگ ایران رسیده بود، تا حدودی بازسازی کرد. از دیگر خدمات شاهنامه پاسداری از زبان فارسی بود. شاهنامه چه از لحاظ گنجینه‌ی واژگان و چه از لحاظ شیوایی بیان و محتوا، بزرگ‌ترین ستون زبان فارسی است.

منابع و مآخذ

- آثار رودکی (۱۹۵۸)، استالین آباد.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعار همعصران رودکی (۱۹۵۸)، استالین آباد.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۷۹)، شاهنامه و زبان پهلوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- براگینسکی، ا. (۱۹۵۶)، از تاریخ نظم مردمی تاجیک، مسکو.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، تهران: مروارید.
- بلعمی (۱۳۵۲)، تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: امیرکبیر.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۳)، ما چگونه ما شدیم؟، تهران: روزنه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز عصر اسلامی تا دوره سلجوقی، تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری، تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح ژول مل، ج ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۶۱)، شاهنامه، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۷۶)، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، زین‌الخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- میراحمدی، مریم (۱۲۶۸)، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هروی، جواد (۱۳۷۱)، تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، بهین‌نامه باستان، خلاصه شاهنامه فردوسی، مشهد: آستان قدس رضوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی